

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۰۷ می ۲۰۱۱

ایران در هفته ای که گذشت.

انتقال مکان بست‌نشینی از خانه به دفتر کار

بحران هم چنان باقی‌ست. در ظاهر امر، احمدی‌نژاد پس از دوازده روز غیبت، در این هفته به دفتر کارش بازگشت، بی آن که کمترین مسأله مورد اختلاف حل شده باشد. هیچ‌یک از طرفین نزاع نیز این واقعیت را پنهان نمی‌کنند. رفتار احمدی‌نژاد به این می‌ماند که بر طبق یک دستور، مکان بست‌نشینی‌اش را از خانه به دفتر کارش منتقل کرده باشد. گویی که او دیگر همان آدمی که هر روز در دفاع از جمهوری اسلامی و خامنه‌ای، الم شنگه‌ای به راه می‌انداخت و بساط معرکه‌گیری برپا می‌کرد، نیست.

طرف دیگر نزاع هم، حملات شدیدتری را علیه وی سازمان داده است. سران و مقامات گروه‌های رقیب، در این هفته پی در پی از وی خواستند که اطاعت بی چون و چرای خود را از خامنه‌ای اعلام کند. گماشته خامنه‌ای در رأس دستگاه قضائی جمهوری اسلامی گفت:

"مشروعیت دینی و سیاسی تمام مسؤولان نظام به التزام به ولایت فقیه است و سرپیچی و عصیان در مقابل ولی فقیه، خلاف شرع و خلاف نص صریح قانون اساسی است." فرمانده کل سپاه پاسداران، از اطاعت محض از ولایت فقیه سخن گفت و افزود:

"هر کس در هر طبقه و مقام و مسؤولیتی که باشد باید در مقابل امر ولایت سر تعظیم فرود آورد. در غیر این صورت معنا و مفهوم انقلاب اسلامی و ولایت فقیه را درک نکرده است." مصباح یزدی گفت:

"اطاعت از ولی فقیه نیز به خاطر حکم خداست، نه این که مردم آن را خواسته باشند که احیاناً در زمانی بخواهند آن را عوض کنند. آن ولایت فقیه که ما می‌گوئیم، اعتبار قانون اساسی از آن است، همانطور که امام فرمودند، رئیس جمهور منتخب مردم اگر از طرف ولی فقیه منصوب نشود، طاغوت بوده و اطاعت از او حرام است. باید امروز بر اساس همین محک خدمت و خیانت را بشناسیم. خیانت یعنی تغییر در برخی اصول. مثلاً این که به جای اسلام، ایران را مطرح کنیم... گوینده این حرف‌ها با هر نیت و از هر کجا الهام گرفته باشد خیانت کرده" است. شدیدترین حملات به احمدی‌نژاد از سوی جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران صورت گرفت. وی در پاسخ به

احمدی‌نژاد که تبعیت خود را از خامنه‌ای به رابطه پدر و فرزندی تشبیه کرده بود، این تبعیت را مردود دانست و به زبان خودش رابطه رئیس جمهوری و ولی فقیه را به رابطه ارباب و نوکر تشبیه کرد.
ذوالنور گفت:

"رابطه پدر و فرزند یعنی چه؟" "رابطه با رهبر معظم انقلاب، باید رابطه امام و مأموم باشد، این رابطه، رابطه مطیع و مطاع، رابطه ی مُقَلَّد و مُقَلِّد است. این حرف‌ها یعنی چه که رابطه‌ام با رهبری، رابطه پدر و فرزندی است؟ این حرف‌ها معنی ندارد. این حرف، حرفی انحرافی است. مقام معظم رهبری ولی حاکم است. او نایب امام زمان است و بدون امر او، نه رئیس جمهور و نه هیچ کس دیگر مشروعیت ندارد... اگر مقام معظم رهبری حمایت عام خود را از رئیس جمهور بردارد، او حق تصرف در امور را ندارد و می‌شود طاغوت... قهر و اخم و ناز و شروط و این‌ها با ولایت‌مداری فاصله دارد، نه رئیس جمهور خداست، نه پیامبر و امام معصوم و نه ولی فقیه است. تا در مسیر و نزدیک به مسیر حرکت می‌کند به همان تناسب حمایت می‌شود و اگر کج رفت، مسیر جدا می‌شود." ده‌ها نمونه از این موضع‌گیری‌ها در این هفته صورت گرفت، اما همین چند مورد کافیست که نشان دهد، نه فقط معضلی از اختلافات درونی حل نشد، بلکه بالعکس تا جایی تشدید شده است که خامنه‌ای و دیگر گروه‌های رقیب تلاش متمرکزی را برای منفرد کردن احمدی‌نژاد و گروه‌های طرفدار وی در درون دستگاه دولتی، طرفداران رژیم و بخش‌هایی از مردم ناآگاه را که احمدی‌نژاد در این چند سال به طرفداری از خود جذب کرده بود، سازمان داده‌اند. اقدامات عملی آنها برای جمع کردن بساط احمدی‌نژاد از درون دستگاه دولتی و نهادهای وابسته به آن که تصفیه آنها از درون وزارت اطلاعات، به بحران کنونی انجامید، تشدید شده است.

در هفته‌ای که گذشت، خبر دستگیری ۲۵ نفر از طرفداران احمدی‌نژاد، انتشار یافت. تاکنون تنها اسامی چند نفری از آنها علنی شده است که مهم‌ترین‌شان، دبیر کمیسیون فرهنگی دولت، به اتهام مشارکت در تهیه و توزیع فلم ظهور امام زمان نزدیک است، توهین و تشویش اذهان عمومی از طریق مصاحبه‌های جهت‌دار و ایراد اتهامات علیه برخی شخصیت‌ها، اعلام شده است. احتمالاً در هفته‌ها و ماه‌های آینده نوبت به رده‌های بالاتر طرفداران احمدی‌نژاد نیز خواهد رسید. این یکی از شیوه‌های مرسوم جمهوری اسلامیست که تصفیه‌های درونی خود را از پائین‌ترین رده‌ها آغاز می‌کند و می‌کوشد دور و بر بالائی مورد تصفیه را کاملاً خالی کند و آن‌گاه هدف اصلی را بدون مشکل جدی، می‌زند.

احمدی‌نژاد و طرفداران او نیز این را فهمیده‌اند. مشاور مطبوعاتی احمدی‌نژاد در این هفته مقاله‌ای انتشار داد و در آن نوشت: "جریان تمامیت‌خواه در تلاش است تا با تشدید حملات مخرب خود، همکاران صدیق و وفادار رئیس جمهور را از ادامه همراهی با او بازدارد تا او تنها بماند، اختیارات او را محدود کند تا او قدرت تصمیم‌گیری و مدیریت نداشته باشد، چهره او را در ابعاد مختلف تخریب کند تا محبوبیت و نفوذ او در دل‌ها از دست برود..." سپس به مسأله‌ای می‌پردازد که گویا معضل کنونی احمدی‌نژاد است و سؤال می‌کند: اگر این جریان به اهداف خود جامه عمل بپوشاند، در آن صورت "یک رئیس جمهور بی‌خاصیت" به چه دردی می‌خورد. یا به ادعای خودش چگونه به کشور و مردم و ولی فقیه خدمت کند.

مشاور مطبوعاتی احمدی‌نژاد و خود وی گویا دچار این توهم‌اند که تاکنون با "خاصیت" بوده‌اند و حالا "بی‌خاصیت" می‌شوند. واقعیت اما این است که جمهوری اسلامی یعنی دیکتاتوری فردی ولی فقیه. رئیس جمهوری، مجلس و غیره، در برابر او هیچ هستند و هیچ قدرتی نداشته و ندارند. اگر احمدی‌نژاد تا مقطعی از اختیاراتی نیز برخوردار بود و می‌توانست هر کار دلش می‌خواهد انجام دهد، با حمایت و تأیید خامنه‌ای بود. آن هم

دلیل‌اش بحران سیاسی دوران به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری و تلاش خامنه‌ای برای به حاشیه راندن کامل اصلاح‌طلبان حکومتی بود. اوضاع در این دو سال تغییر کرده است و احمدی‌نژاد بیش از آن قدرت گرفته بود و از اختیارات برخوردار شده بود که با چارچوب دولت دینی و دیکتاتوری مطلقه ولی فقیه همخوانی داشته باشد. از این رو روند معکوس سلب اختیارات و توهم‌زدائی از احمدی‌نژاد آغاز گردید، تا جایی که او تازه متوجه شد، یک رئیس جمهوری بی اراده و بی‌خاصیت است. این‌جاست که درمی‌یابد، حتی از قدرت عزل و نصب وزرای کابینه‌اش برخوردار نیست. دچار بحران می‌شود، به بست‌نشینی و تهدید متوسل می‌گردد، اما از بی‌خاصیتی رئیس جمهور، بیش‌تر آگاه می‌شود. تهدید به بی‌کفایتی و عزل می‌گردد تا از بست‌نشینی نیز دست بردارد. تنها راهی که برای او باقی ماند، انتقال مکان بست‌نشینی از خانه، به دفتر کارش بود. او خود را به کلی بی‌اختیار، شکست خورده و مأیوس می‌بیند. لذا دیگر قادر به انجام کاری نیست. به او دستور داده‌اند که به دفتر کارش بازگردد. اما دیگر احمدی‌نژاد سابق رژیم نیست.

در این یک هفته، رفتارش به گونه‌ای بوده است که گویی دیگر رئیس جمهور دولت دینی نیست. آنچه که رخ داده تغییر مکان بست‌نشینی است. ظاهراً هنوز رئیس جمهوری‌ست و البته با تهدید هم که شده او را وامی‌دارند، برای حفظ ظاهر قضیه و سرپوش گذاردن بر بی‌ثباتی سیاسی رژیم، در همین سمت باقی بماند. اما برای هر دو طرف نزاع کاملاً روشن است که در واقعیت از هم اکنون دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به پایان رسیده است.

تظاهرات کارگران در اول ماه می

امسال نیز به روال سال‌های گذشته، نشان داده شد که هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع از برگزاری مراسم اول ماه می، توسط کارگران باشد. به رغم تمام اقدامات ارتجاع طبقاتی و مذهبی حاکم بر ایران برای جلوگیری از ابراز همبستگی کارگران ایران با کارگران تمام کشورهای جهان، این مراسم در شهرهای مختلف ایران، به اشکال مختلف برگزار گردید. کارگران ایران ضمن بزرگداشت این روز برجسته تاریخی و اعلام همبستگی با کارگران سراسر جهان، به طرح مطالبات خود پرداختند.

در اهواز حدود سه هزار تن از کارگران و مردمی که به آن‌ها پیوسته بودند، روز ۱۱ ثور [اردیبهشت] به خیابان‌های مرکزی شهر آمدند. نیروهای سرکوب رژیم با پرتاب گاز اشک‌آور و پاشیدن اسپری‌های پودر فلفل به مقابله با تظاهرات کارگران برخاستند. در شهرهای دیگر خوزستان نیز از جمله اندیمشک، شوشتر، مسجد سلیمان، ماهشهر، نیز تجمعاتی برپا گردید که نیروهای پولیس وحشیانه به ضرب و شتم کارگران پرداختند. "اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد" اصلی‌ترین شعار کارگران در اهواز بود.

شهرهای کردستان نیز در اول ماه می شاهد برگزاری مراسم این روز توسط کارگران بود. مهمترین گردهمایی و تظاهرات در سنندج بود که حدود ۶۰۰ تن از کارگران و مردمی که به آن‌ها پیوسته بودند، در این مراسم حضور یافتند. "کارگران علیه سرمایه متشکل شویم"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد" شعارهای این گردهمایی بود.

در کرمانشاه، کارگران تجمع خود را در یکی از باغ‌های حومه شهر برگزار نمودند و چند تن از کارگران، پیرامون اول ماه می و مطالبات و خواست‌های خود سخنرانی کردند.

متجاوز از هزار تن از کارگران چندین کارخانه در شیراز، مشترکاً، جلو استانداری تجمع و تظاهرات کردند و به طرح مطالبات خود پرداختند. از رشت، قزوین، کرج نیز گزارشاتی از تجمعات کارگری انتشار یافت. تجمعات

محدودتر کارگری در اغلب شهرها برپا گردید. تشکل دولتی موسوم به خانه کارگر نیز برای کنترل و مقابله با اعتراضات کارگران تلاش نمود در برخی شهرها، تجمعاتی در سالن‌های سرپوشیده برپا کند که تعداد اندکی از کارگران در این تجمعات فرمایشی شرکت کردند. در برخی موارد نیز کارگران با طرح مطالبات ضد سرمایه‌داری و ضد دولتی خود و خارج شدن از سالن، مراسم فرمایشی را به مسخره گرفتند.

با وجود تمام اقدامات ارتجاعی و سرکوب‌گرانه رژیم برای مقابله با اعتراضات کارگری اول ماه می امسال، وسعت مراسم اول ماه می در سراسر ایران و حضور کارگران بیش از سال گذشته بود. رژیم، نیروی سرکوب خود را در تهران و در سراسر خیابان انقلاب و آزادی متمرکز ساخت، با این خیال واهی که اگر در شهر تهران این مراسم برگزار نشود، در شهرهای دیگر خبری نخواهد بود. اما کارگران در استان‌ها و شهرهای دیگر به ویژه در کردستان، خوزستان، شیراز، تلاش‌های ارتجاعی رژیم را نقش بر آب کردند و روز همبستگی بین‌المللی خود را در مبارزه علیه سرمایه جشن گرفتند.

وزیر بهداشت بالاخره اعتراف کرد

نظم طبقاتی حاکم بر ایران، یکی از ضد انسانی‌ترین و وحشیانه‌ترین نمونه‌های نظم سرمایه‌داری در سراسر جهان است. مسأله فقط به این خلاصه نمی‌شود که در ایران، کارگران با محروم شدن از ابتدائی‌ترین حقوق، با بی‌رحمانه‌ترین استثمار روبرو هستند. کارگران در کشورهای سرمایه‌داری، در سراسر جهان استثمار می‌شوند، اما لاقلاً از این حق برخوردارند که اعتراض کنند و با متشکل شدن در سازمان‌های صنفی و سیاسی خود، چنانچه زورشان برسد، دامنه این استثمار را محدود کنند. جلو زورگویی سرمایه‌داران را تا جایی که قدرت آن را دارند بگیرند. بر سر تعیین دستمزدشان نقش داشته باشند. از این حق برخوردارند که اجازه ندهند، کارگری که بیکار شد، از گرسنگی بمیرد و یا از امکانات درمانی محروم گردد. در ایران اما کارگران از تمام این حق و حقوق محروم‌اند. اعتراض و تشکل در ایران ممنوع است. دستمزد کارگران را دولت و سرمایه‌داران آن‌طور که خودشان می‌خواهند، تعیین می‌کنند. بیمه بیکاری عملاً وجود ندارد. برای چند ماهی مبلغی ناچیز به کارگران بیکار شده می‌پردازند و از آن پس این کارگران از همین حداقل نیز محروم می‌شوند. وضعیت بیمه‌های درمانی نیز بر همین منوال است.

نئولیبرالیسم امروز، سیاست اقتصادی تمام کشورهای سرمایه‌داری است. این سیاستی برای تشدید استثمار کارگران و افزایش سود سرمایه‌داران است. در این سیاست حتا رشته‌هایی که با زندگی و جان انسان‌ها مرتبط است، تبدیل به رشته‌های سودساز برای سرمایه‌داران می‌شود. با این همه تفاوت هست، میان اعمال همین سیاست در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری، با اعمال این سیاست در ایران که توده‌های مردم از هر گونه حق و حقوقی محروم‌اند و جان انسان‌های زحمتکش در این کشور، کمترین ارزشی ندارد. اگر در کشورهای دیگر، بخش درمان و بهداشت، خصوصی‌سازی شده است، اجازه آن وحشی‌گری و تفاوتی که در نتیجه اعمال این سیاست در ایران وجود دارد را نمی‌دهند. آن تفاوت بزرگی که میان بیمارستان‌های بخش خصوصی و عمومی در ایران وجود دارد، در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری وجود ندارد. هر کس از حق درمان، به رغم این خصوصی‌سازی برخوردار است. در برخی از کشورها اجباراً همه باید بیمه باشند. این بیمه اجباری در جایی ممکن است که کارگران و مردم بیکار، از بیمه بیکاری، بیمه کمک‌های اجتماعی و غیره برخوردار باشند و دولت نیز بخشی از مخارج را به عنوان یارانه بپردازد. در ایران اما وضع به کلی متفاوت است.

بخش بزرگی از مردم از بیمه درمانی محروم‌اند. در ایران، تفاوتی بسیار بزرگ میان بیمارستان‌های عمومی و خصوصی وجود دارد. کسی که پول داشته باشد در بیمارستان‌هایی با استانداردهای پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری معالجه می‌شود. بیمارستان‌های دولتی و عمومی، از کمترین امکانات برخوردارند. کسی که پول ندارد و حتی از همین بیمه‌های معمولی هم محروم است، هیچ راهی برای معالجه ندارد. در ایران تحت حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، ضد انسانی‌ترین روش حاکم است. اگر بیماری پول ندارد، از معالجه محروم می‌گردد. اگر در بیمارستان است، چهار دست و پای او را می‌گیرند و در بیابان رهاش می‌کنند.

هزاران نمونه از این وحشی‌گری و انسان‌ستیزی جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن وجود دارد. اما وقتی گوشه‌هایی از جنایات این رژیم برملا می‌گردد که باندهای حکومت می‌خواهند از آن‌ها برای افشای گروه‌های رقیب بهره‌گیری کنند. ماجرای پیدا شدن سه بیماری که اخیراً در کنار اتوبان‌ها و بیابان‌ها رها شده بودند، از همین نمونه است که فقط مشتکی از خروار می‌باشد. حالا گویا برای اولین بار است که چنین اتفاقاتی در ایران رخ داده، جنجال و سرو صدا به راه انداخته‌اند. وزیر بهداشت احمدی‌نژاد، نخست آن را تکذیب کرد و آن را وسیله‌ای برای بدنام کردن دولت نامید. دادستان جمهوری اسلامی آن را تأیید کرد و بالاخره وزیر بهداشت هم ناگزیر به اعتراف شد و گفت: اخبار ضد و نقیضی که منتشر شد، باعث ایجاد سوء تفاهم برای دادستان شد. معهداً افزود که «۶ نفر از عواملن رهایی ۲ بیمار در حاشیه بیابان، به دادستانی معرفی شده‌اند.»

حالا معرفی بشوند، یا نشوند، چه چیزی تغییر خواهد کرد؟ قطعاً هیچ تغییری رخ نخواهد داد. مادام که پول، مشکل‌گشای معالجه بیمار است، مادام که بیماران باید برای بستری شدن در بیمارستان‌ها، پول داشته باشند، مادام که دارو و درمان پولی‌ست، مادام که سیاست ضد انسانی خصوصی‌سازی خدمات درمانی وجود دارد، اوضاع بر همین منوال خواهد بود. این چند نفری را هم که گویا دستگیر کرده‌اند، فردا آزاد می‌کنند و قضیه تمام می‌شود، چون محال است که آن‌ها خودسرانه بیماران فقیر و بی پول را در بیابان‌ها رها کرده باشند. تغییر این وضع، دگرگونی تمام نظام خدمات بهداشتی و درمانی را می‌طلبد که اولین شرط آن نجات این بخش از چنگال سرمایه‌داران بخش خصوصی‌ست. لازمه تغییر آن، همچنین، تغییر تمام نظم موجود و برانداختن جمهوری اسلامی‌ست که نه فقط با سپردن بخش خدمات درمانی به سرمایه‌داران خصوصی، جان و زندگی مردم را بازیچه قرار داده، بلکه به جای صرف درآمدهای کلان نفت در بخش‌های خدمات آموزشی، بهداشتی و درمانی و رایگان کردن آن برای عموم مردم، این درآمدها را صرف هزینه‌های ارگانها و نهادهای سرکوب نظامی و دستگاه‌های تحمیق مذهبی می‌کند و بخش بزرگی از این درآمدهای کلان را مستقیم و غیر مستقیم به جیب سران و مقامات رژیم سرازیر می‌کند. بهداشت و درمان رایگان حق مسلم توده‌های مردم ایران است. نظام پولی بهداشت و درمان باید ملغاً شود.